

وکالت در هیات داوری

علی رضائی

۱. مقدمه

تاریخ تمدن و سرنوشت تکامل اقوام و ملل نشان می‌دهد که مساعدت حقوقی به مردم و راهنمایی آنها در این زمینه، و همچنین دفاع از آنها همزمان با داوری و قضا پا به عرصه وجود گذاشته است. تمیز حق از باطل، اجرای عدالت و حکومت بین اصحاب دعوا، اگرچه به عهده دادرسان است اما انجام این مهم به گونه شایسته و دقیق، در عین حال معمولاً مستلزم همکاری اشخاصی است که با توجه به تخصص خویش در این امور با مراجع رسیدگی همکاری می‌نمایند. آئین دادرسی دارای مسائل مشکل و دقیقی است که احاطه بر آنها برای اشخاص غیر حقوقدان به آسانی و سرعت میسر نمی‌شود. احاطه به شیوه تنظیم



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

اختلاف احکام و آثار و حتی ارائه راهکار متناسب، باید ماهیت این مرجع شناسایی شده و صلاحیت آن نیز مورد بررسی قرار گیرد. در همین راستا در زیر به نحو اختصار به ارائه توضیحاتی پیرامون آن پرداخته می‌شود.

۲. ماهیت و صلاحیت هیات داوری

بی‌تردید تخصصی شدن مراجع رسیدگی که از اصل مسلم ارجاع امور به خیره سرچشمه می‌گیرد از مسائلی است که هر عقلی آن را پسندیده و از آن حمایت می‌کند. هرچند در برهه‌ای از تاریخ قضایی ما، در مواردی، عدول از این اصل مسلم عقلی مشاهده می‌شود؛ اما خوشبختانه قانونگذار از دیرباز با درک ضرورت فوق‌الذکر، رسیدگی به اختلافات موجود در بازار سرمایه را به مرجعی موسوم به «هیات داوری» واگذار نمود. هرچند با گذشت زمان و با تصویب قانون بازار اوراق بهادار مصوب آذرماه ۱۳۸۴ صلاحیت این مرجع دچار تغییر و تحولاتی گردید و به اصطلاح تکمیل شد و نقایص و کاستی‌های گذشته مرتفع شد، اما باید بنیان قانونی این مرجع را در ماده ۱۷ قانون تاسیس بورس اوراق بهادار مصوب اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۵ جستجو کرد. به موجب این ماده «هیات داوری بورس که به طور دائم تشکیل می‌گردد به اختلاف بین کارگزاران یا خریداران یا کارگزاران که از معاملات در بورس ناشی می‌گردد، رسیدگی می‌کند...». با تصویب قانون جدید و الغای قانون قدیم در سال ۱۳۸۴ همتای ماده ۱۷ فوق‌الذکر، یعنی ماده ۳۶ مقرر داشته است: «اختلافات بین کارگزاران، مشاوران، بازارگردانان، کارگزار/معامله‌گران، مشاوران سرمایه‌گذاری»، «ناشران»، سرمایه‌گذاران، و سایر اشخاص ذی‌ربط ناشی از فعالیت حرفه‌ای آن‌ها، در صورت عدم سازش در «کانون»‌ها توسط «هیئت داوری» رسیدگی می‌شود». ملاحظه می‌شود که رسیدگی به کلیه اختلافات ناشی از فعالیت حرفه‌ای تمامی فعالان بازار موضوع قانون بازار، در صورت عدم سازش در کانون‌های ذی‌ربط، در هیات داوری قابل رسیدگی است.

هرچند از این ماده نیز همانند ماده ۱۷ قانون قدیم نمی‌توان به ماهیت و حتی حدود صلاحیت هیات داوری به نحو دقیق پی برد و از آنجا که پرداختن تفصیلی به این مسئله نیز از حیطه موضوع مقاله حاضر خارج است و نظر به اینکه پاسخ به مسائلی که در خصوص وکالت در این مرجع مطرح می‌شود بالطبع حداقل مستلزم شناسایی ماهیت آن است به طور گذرا اشاره‌ای به این دو موضوع می‌شود.

با نگاهی به ترکیب هیات داوری (ماده ۳۷ قانون بازار) و با توجه به قرار گرفتن یک عضو بلندپایه قضایی در راس آن به عنوان رئیس و نظر به محدوده صلاحیت آن، می‌توان بر این عقیده بود که «هیات

دادخواست‌ها و شکایات و لوائح، انتخاب اسناد و سایر ادله، زمان و طریق ارائه و استناد به آنها، ارائه دفاعیات و همچنین اقدام لازم به ترتیب و طریق و در مهلتی که قانون پیش‌بینی می‌کند، لازمه اثبات و احقاق حق در دادگستری است و هر دعوا یا دفاعی که بدون رعایت آنها مطرح می‌شود در بسیاری از موارد می‌تواند موجب شود حقی که در ماهیت و در حالت ثبوتی وجود دارد، اثبات و احقاق حق نگردیده و شخص بی‌حقی در دعوا پیروز شود. بنابراین همان طور که برای مثال، اگر غیر طیب بر اساس تشخیص خود اقداماتی را راساً به منظور مداوا و معالجه خویش معمول دارد نه تنها نوعاً معالجه نشده بلکه امکان تشدید بیماری و... او نیز وجود دارد به همانگونه چنانچه اشخاص غیرمتخصص مجاز باشند که دعوا یا شکایت مطروحه علیه خود شخصاً دفاع نمایند امکان تضييع حق و محکومیت به ناحق آنها وجود دارد. لذا از آنجا که اشخاص غیرمتخصص از اشتغال به حرفه پزشکی به منظور معالجه دیگران منع گردیده‌اند و اشخاص غیرمتخصص تلویحاً حتا جهت مداوا و معالجه خویش به پزشکان هدایت شده‌اند می‌بایست از دخالت اشخاص غیرمتخصص در حرفه

وکالت جلوگیری نموده و اصحاب دعوا و شکایت را از طرح و دفاع از دعوای مربوط برحذر داشته و به مراجعه نزد وکیل ملزم نمود؛ مضافاً اینکه در خصوص وکالت، علاوه بر حقوق اشخاص ذی‌ربط در پرونده، مصالح مرجع رسیدگی و اعتبار و شان آن نیز مطرح می‌باشد. وکیل چنانچه واجد شرایط لازم باشد نه تنها از طرح شکایت و دعوای بی‌مبنا خودداری می‌نماید بلکه در سیر صحیح و قانونی و سرعت جریان دادرسی و روشن شدن موضوع و ماهیت امر و پیدا نمودن حکم منطبق با آن، با مرجع رسیدگی همکاری نموده و صدور رای منطبق بر موضوع و موافق قانون، که از جمله موجب افزایش اعتبار قاضی و کشور است را امکان‌پذیر می‌نماید. با توجه به واقعیات مزبور و به علل دیگری که نیاز به تبیین آن احساس نمی‌شود، قانونگذاران بسیاری از کشورها نه تنها وکالت اشخاصی غیر از وکیل دادگستری را در امر وکالت در دادگستری معمولاً به قید مجازات ممنوع نموده‌اند بلکه مردم غیرمتخصص را علی‌الاصول از طرح دعوا و شکایت و یا پاسخگویی به دعوا و شکایت مربوط به خود نیز ممنوع نموده‌اند.

بی‌تردید ارتباط وکیل با هیات داوری موضوع قانون بازار اوراق بهادار نیز به عنوان یکی از مراجع رسیدگی موضوعی است که واجد جنبه‌های پیدا و پنهان بسیاری است که نه تنها از لحاظ نظری بلکه در عمل نیز بکار می‌افتد. به همین دلیل بر آن شدیم در حد بضاعت خویش به دلیل مشکلاتی که در عمل، اصحاب دعوا و بعضاً وکلای آنها با آن مواجه هستند، به تبیین مسائل مبهم و حتی المقدور ارائه راهکارهایی نسبت به موانع و مشکلات پردازیم. بدیهی است نظر به

بی‌تردید ارتباط وکیل با هیات داوری موضوع قانون بازار اوراق بهادار نیز به عنوان یکی از مراجع رسیدگی موضوعی است که واجد جنبه‌های پیدا و پنهان بسیاری است که نه تنها از لحاظ نظری بلکه در عمل نیز بکار می‌افتد.

داوری بازار اوراق بهادار یک مرجع اختصاصی غیردادگستری «ویژه» است که می‌توان آن را به اعتبار شباهت عملکرد و رسیدگی آن با مراجع قضایی و به دلیل خاص بودن صلاحیت آن یک مرجع «شبه قضائی» نیز نامید.^۱

در خصوص صلاحیت داوری نیز باید گفت که صلاحیت آن (۱): ذاتی است؛ در نتیجه سایر مراجع رسیدگی از جمله دادگاه‌های عمومی حق رسیدگی به دعاوی‌ای که در صلاحیت این هیات است را ندارند، همچنانکه رویه قضایی نیز این موضوع را تأیید نموده است.^۲ و دیگر آنکه با توجه به آنکه موضوع واجد جنبه عمومی است لذا توافق بر خلاف آن پذیرفته نیست. (۲): حقوقی است؛

بدین معنا که هیات داوری حق تعیین کیفر و مجازات را نداشته و تنها می‌تواند از حیث حقوقی (ضرر و زیان) صدور حکم نماید. (۳) ملی است؛ چرا که صلاحیت آن محدود به قلمرو استان یا منطقه خاصی نبوده و هرگونه اختلاف بین فعالان بازار در هر نقطه‌ای از کشور قابلیت طرح و رسیدگی در هیات داوری را داراست.^۳

۳. شناسایی اصل حضور وکیل در هیات داوری

«حق دفاع» از حقوق بنیادین و طبیعی هر فرد است و داشتن وکیل نیز از لوازم این حق. برخورداری از وکیل و اقامه دعوا و یا دفاع از آن توسط وی در هیات داوری نیز همانند دیگر مراجع رسیدگی از اصول مسلمی است که در تمامی کشورها مورد شناسایی تقنینی قرار گرفته است. طرفین دعوا می‌توانند خود مبادرت به اقامه دعوا و یا دفاع از آن نموده و یا این امر را به وکیل دادگستری محول نمایند. اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این زمینه مقرر می‌دارد: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد». بدیهی است بکارگیری اصطلاح «دادگاه» در اصل فوق و یا دیگر مقررات قانونی مانع از اعمال اطلاق آن به هیات داوری نمی‌باشد. ماده ۳۱ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز در این خصوص اشعار می‌دارد: «هریک از متداعیین می‌توانند برای خود حداکثر تا دو نفر

با نگاهی به ترکیب هیات داوری (ماده ۳۷ قانون بازار) و با توجه به قرار گرفتن یک عضو بلند پایه قضایی در راس آن به عنوان رئیس و نظر به محدوده صلاحیت آن، می‌توان بر این عقیده بود که «هیات داوری بازار اوراق بهادار یک مرجع اختصاصی غیردادگستری «ویژه» است که می‌توان آن را به اعتبار شباهت عملکرد و رسیدگی آن با مراجع قضایی و به دلیل خاص بودن صلاحیت آن یک مرجع «شبه قضائی» نیز نامید».

وکیل انتخاب و معرفی نمایند». ماده واحده «انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا مصوب ۱۱ مهر ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام» نیز موید دیگری بر اصل فوق می‌باشد. به موجب این ماده واحده: «اصحاب دعوا حق انتخاب وکیل دارند و تمامی دادگاه‌هایی که به موجب قانون تشکیل می‌شوند، مکلف به پذیرش وکیل هستند.

تبصره ۱- اصحاب دعوا در دادگاه ویژه روحانیت نیز حق انتخاب وکیل دارند. دادگاه تعدادی از روحانیون صالح را به‌عنوان وکیل مشخص می‌کند تا از میان آنان به انتخاب متهم وکیل انتخاب شود.

تبصره ۲- هرگاه به تشخیص دیوان عالی کشور محکمه‌ای حق وکیل گرفتن را از متهم سلب نماید، حکم صادر شده فاقد اعتبار قانونی بوده و برای بار اول موجب مجازات انتظامی درجه ۳ و برای مرتبه دوم موجب انفصال از شغل قضایی می‌باشد».

نکته قابل توجهی که در این ماده به ذهن می‌رسد ضمانت اجرای خودداری از تکلیف مقرر در این ماده واحده است؛ بدین توضیح که مطابق تبصره ۲، سلب حق برخوردارگی متهم به تشخیص دیوان عالی کشور نه تنها حکم را از اعتبار قانونی انداخته بلکه موجب مجازات انتظامی خواهد بود. اولین مسئله آن است که آیا بکارگیری لفظ متهم در مقرر فوق مانع از آن خواهد بود که برای مثال اگر دادگاه حقوقی، خواهان یا خواننده دعوی را از حق داشتن وکیل محروم نمود، ضمانت اجرای فوق اعمال گردد؟ و مسئله دوم اینکه آیا اساساً اگر هیات داوری برای مثال این حق قانونی را از یکی از طرفین دعوا سلب نمود می‌توان ضمانت اجرای فوق را اعمال نمود؟ آیا اصطلاح «محکمه» بر هیات داوری قابل اطلاق است؟ باید اذعان نمود که پاسخ دادن به این سوال چندان آسان نمی‌باشد؛ چرا که اولاً اطلاق عنوان محکمه بر هیات داوری محل سوال بوده و از سوی دیگر در موارد کیفری و اعمال مجازات نیز باید از اصل تفسیر مضیق بهره‌برد. همچنین نظارت دیوان عالی کشور و ضرورت تشخیص وی برای اعمال این ضمانت اجرا نیز در مورد هیات داوری با مشکل روبروست؛ زیرا اساساً دیوان عالی کشور نظارتی بر هیات داوری ندارد؛ چرا که آرای این مرجع قطعی و لازم‌الاجرا بوده و از کنترل و نظارت دیوان عالی کشور خارج است. اما از سوی دیگر، اعتقاد به عدم اعمال ضمانت اجرا، ماده واحده را با فقدان ضمانت اجرا مواجه نموده که با فرض پذیرش ماده واحده فوق و اعمال آن بر هیات داوری نیز مشکل دیگری است که باید مورد توجه تقنینی قرار گیرد.

۴. ضرورت حضور وکیل دادگستری

دعوا که به حق مراجعه به مراجع صالح به منظور احقاق حق ماهوی

۱- غلامعلی میرزایی منفرد، سازوکارهای حل و فصل اختلافات در بازار سرمایه ایران با مطالعه تطبیقی، نشر شرکت اطلاع رسانی بورس، زمستان ۱۳۸۷، ص ۶۹.

۲- به موجب یکی از پرونده‌ها در سال ۸۴، سهامداری به طرفیت یکی از شرکت‌های کارگزاری به دادگاه عمومی تهران به دلیل اختلاف در معاملات، طرح دعوی حقوقی نموده که دادگاه بدوی در تاریخ ۸۴/۵/۱۰ ضمن صدور قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت هیات داوری موضوع ماده ۱۷ قانون تأسیس بورس اوراق بهادار (در واقع ماده ۳۶ و ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار فعلی) پرونده را جهت تشخیص مرجع صالح به دیوان عالی کشور ارسال می‌نماید و پرونده پس از ارجاع به شعبه ۳۴ دیوان عالی کشور، قضات دیوان در تاریخ ۸۴/۷/۲۰ ضمن تأیید قرار عدم صلاحیت دادگاه بدوی مقرر می‌دارند: «قرار عدم صلاحیت صادره از شعبه ۲۰ دادگاه عمومی از حیث اختلافات حاصله در معاملات بورس به شایستگی هیات داوری موضوع ماده ۱۷ قانون تأسیس بورس اوراق بهادار موجهاً صادر یافته و ضمن تأیید آن پرونده از طریق دادگاه مزبور جهت اقدام قانونی به مرجع ذیصلاح ارسال می‌شود. به نقل از همان، ص ۵۳.

۳ برای مطالعه تفصیلی پیرامون ماهیت و صلاحیت هیات داوری، رک به: همان.



اقامه دعوا نموده و مدعی داشتن سمت است نه تنها باید واجد سمت باشد بلکه باید این نوع نمایندگی نماینده از اسیل نیز در قانون پیش بینی شده باشد.^۴

با شناسایی هیات داور به عنوان مرجع شبه قضایی و امکان مداخله وکیل، یکی از مسائل مبتلابه که متأسفانه توسط اشخاص حرفه‌ای و حقوقدانان نیز مورد مناقشه قرار می‌گیرد، شرایط و ویژگی شخصی است که به عنوان وکیل وارد رسیدگی هیات داور می‌شود. اصحاب دعوی ممکن است به دلایل مختلفی قادر به حضور در هیات داور نبوده و یا حتی در صورت امکان حضور، مایل باشند تا از طریق وکیل خویش مبادرت به اقامه دعوا و یا دفاع از خویش نمایند. بدیهی است اولین بحثی که مطرح می‌شود این است که هر شخصی اعم از وکیل دادگستری یا شخص عادی و یا حتی شخص عادی که دارای وکالت‌نامه رسمی یا

عادی بوده اما وکیل دادگستری نمی‌باشد، می‌تواند به عنوان وکالت از دیگری در هیات داور داخل شود یا خیر؟ طبیعی است که با یک حکم نمی‌توان به پرسش فوق، پاسخ داد؛ چراکه بسته به ماهیت مرجع رسیدگی‌کننده، پاسخ این پرسش نیز

تضییع شده برای هر شخص اعم از حقیقی یا حقوقی اطلاق می‌شود باید با شرایطی اقامه گردد. از شرایط اقامه دعوا در نظام حقوقی ما علاوه بر نفع و اهلیت، «سمت» می‌باشد. بدیهی است شرط سمت در مواردی مطرح می‌شود که شخص به نمایندگی از دیگری مبادرت

به اقامه دعوا می‌نماید. سمت عنوانی حقوقی است که به شخص اجازه می‌دهد که از دادگاه رسیدگی به امری را درخواست کند و یا هر عمل و اقدام قانونی را معمول نماید که مربوط به شخص او نمی‌باشد. بنابراین در مواردی که درخواست رسیدگی به ادعا را شخص خواهان نموده و شخص حقیقی باشد (شخص حقیقی اسیل)، مفهوم سمت در نفع مستغرق می‌شود بگونه‌ای که با احراز ذی‌نفعی نوبت به بررسی سمت نمی‌رسد و تصور شخص ذینفع و در عین حال بی‌سمت، غیرممکن می‌نماید. لذا تنها در مواردی که درخواست رسیدگی را شخص

حقوقی و یا شخص حقیقی غیراصیل تقدیم نموده باشد، مرجع رسیدگی در مقام تشخیص قبول یا رد دعوا، می‌بایست سمت درخواست‌کننده را در کنار سایر شرایط اقامه دعوا مورد بررسی قرار داده و در صورت عدم احراز سمت شخصی که اقامه دعوا نموده، نسبت به صدور قرار رد دعوا اقدام نماید. علاوه بر آن، شخصی که

دعوا که به حق مراجعه به مراجع صالح به منظور احقاق حق ماهوی تضییع شده برای هر شخص اعم از حقیقی یا حقوقی اطلاق می‌شود باید با شرایطی اقامه گردد. از شرایط اقامه دعوا در نظام حقوقی ما علاوه بر نفع و اهلیت، «سمت» می‌باشد.

۴- استاد دکتر عبدالله شمس، آئین دادرسی مدنی، جلد نخست، انتشارات دراک، ص ۳۰۹.

«حق دفاع» از حقوق بنیادین و طبیعی هر فرد است و داشتن وکیل نیز از لوازم این حق. برخورداری از وکیل و اقامه دعوا و یا دفاع از آن توسط وی در هیات داورانی نیز همانند دیگر مراجع رسیدگی از اصول مسلمی است که در تمامی کشورها مورد شناسایی تقنینی قرار گرفته است.

غیر دولتی، شهرداریها و بانکها می توانند علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری برای طرح هر گونه دعوا یا دفاع و تعقیب دعاوی مربوط از اداره حقوقی خود یا کارمندان رسمی خود با داشتن یکی از شرایط زیر بعنوان نماینده حقوقی استفاده نمایند:

۱- دارا بودن لیسانس در رشته حقوق با دو سال سابقه کار آموزی در دفاتر حقوقی دستگاههای مربوط.
۲- دوسال سابقه کار قضایی یا وکالت به شرط عدم محرومیت از اشتغال به مشاغل قضاوت یا وکالت.
تشخیص احراز شرایط یادشده به عهده بالاترین مقام اجرایی سازمان یا قائم مقام قانونی وی خواهد بود. ارائه معرفی نامه نمایندگی حقوقی به مراجع قضایی الزامی است».

از آنجا که در اکثر قریب به اتفاق دعاوی هیات داورانی، خواننده دعوا، شرکت کارگزاری است که به موجب قوانین و مقررات سازمان بورس و اوراق بهادار که در واقع مرجع صدور مجوز برای تاسیس کارگزاری می باشد، باید در قالب شرکت سهامی خاص تشکیل گردند، این مسئله مطرح می شود که آیا صرف حضور مدیر عامل در جلسات رسیدگی هیات داورانی به نمایندگی از شرکت کافی است یا خیر؟ ضرورت این بحث به خصوص در جایی مطرح می شود که ممکن است مطابق اساسنامه شرکت که در روزنامه رسمی نیز آگهی گردیده است، برای اعتبار و امضای اسناد تعهدآور شرکت، علاوه بر امضای مدیر عامل، امضای عضو دیگری از هیات مدیره و یا شرط

متفاوت خواهد بود. به موجب ماده ۳۳ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی «وکلائی متداعیین باید دارای شرایطی باشند که به موجب قوانین راجع به وکالت در دادگاهها برای آنها مقرر گردیده است» و به موجب مواد ۱ و ۵۵ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ شمسی، وکلای اصحاب دعوا باید از بین وکلای دادگستری انتخاب گردند. بدیهی است در حال حاضر وکیل دادگستری شخصی است که دارای پروانه معتبر از کانون وکلای دادگستری و یا مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان قوه قضاییه (موسوم به مشاوران حقوقی ماده ۱۸۷) ^۵ باشد در غیر این صورت عنوان وکیل دادگستری بر شخص دیگری قابل اطلاق نمی باشد. از سوی دیگر مطابق برخی مواد قانونی، وکالت اشخاصی غیر از وکلای دادگستری در برخی مراجع و یا حتی در برخی موضوعات در دادگاه مورد شناسایی قرار گرفته است که از جمله آنها می توان به وکالت در مراجعی چون تعزیرات حکومتی، مراجع اداری چون کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری ^۶ و امور حسبی اشاره کرد.

اما در خصوص هیات داورانی باید بر این عقیده بود که با توجه به آنکه ما این مرجع را یک مرجع شبه قضائی دانسته لذا همانند محاکم دادگستری، ماده ۳۳ ق.آ.د.م در این مرجع نیز قابل اعمال بوده، در نتیجه شخصی غیر از وکیل دادگستری نمی تواند به عنوان وکیل وارد دادرسی شود. شایان ذکر است خود هیات داورانی نیز در دعوایی، وکالت شخصی غیر از وکیل دادگستری را نپذیرفته است. اما برخی از اشخاص حقوقی به تجویز قانون علاوه بر امکان بهره مندی از خدمت وکلای دادگستری می توانند اشخاصی را به عنوان نماینده یا نماینده حقوقی معرفی نمایند. به موجب ماده ۳۲ قانون آئین دادرسی مدنی «وزارتخانه ها، موسسات دولتی و وابسته به دولت، شرکتهای دولتی، نهادهای انقلاب اسلامی و موسسات عمومی

۵- ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۷ فروردین ۱۳۷۹ با اصلاحات بعدی.

۶- به منظور اعمال حمایت های لازم حقوقی و تسهیل دستیابی مردم به خدمات قضایی و حفظ حقوق عامه، به قوه قضاییه اجازه داده می شود تا نسبت به تأیید صلاحیت فارغ التحصیلان رشته حقوق جهت صدور مجوز تاسیس مؤسسات مشاوره حقوقی برای آنان اقدام نماید. حضور مشاوران مذکور در محاکم دادگستری و ادارات و سازمان های دولتی و غیردولتی برای انجام امور وکالت متقاضیان مجاز خواهد بود. تأیید صلاحیت کارشناسان رسمی دادگستری نیز به طریق فوق امکان پذیر است. آیین نامه اجرایی این ماده و تعیین تعرفه کارشناسی افراد مذکور به تصویب رئیس قوه قضاییه خواهد رسید.

۶- نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه شماره ۷/۷۹۲ مورخ ۲۵ شهریور ۱۳۷۶.

اولاً، وکلای دادگستری می توانند در غیر از مراجع قضایی از جمله شعب تعزیرات حکومتی نیز با ارائه وکالت نامه یا قراردادی که با موکلان خود منعقد کرده اند، شرکت نمایند و از موکل خود دفاع کنند. ثانیاً، با توجه به رویه مرسوم در کمیسیون های مالیاتی ماده ۱۰۰ قانون شهرداری ها و کمیسیون های حل اختلاف و نظایر آن که افرادی غیر از وکلای دادگستری نیز به عنوان وکیل شرکت می کنند و همچنین پذیرش وکیل غیر از وکلای دادگستری در دیوان عدالت اداری، به نظر می رسد شرکت وکیل غیر از وکلای دادگستری نیز در شعب تعزیرات حکومتی فاقد اشکال باشد.

رای هیئت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره ۲۹ مورخ ۵ خرداد ۱۳۶۵.

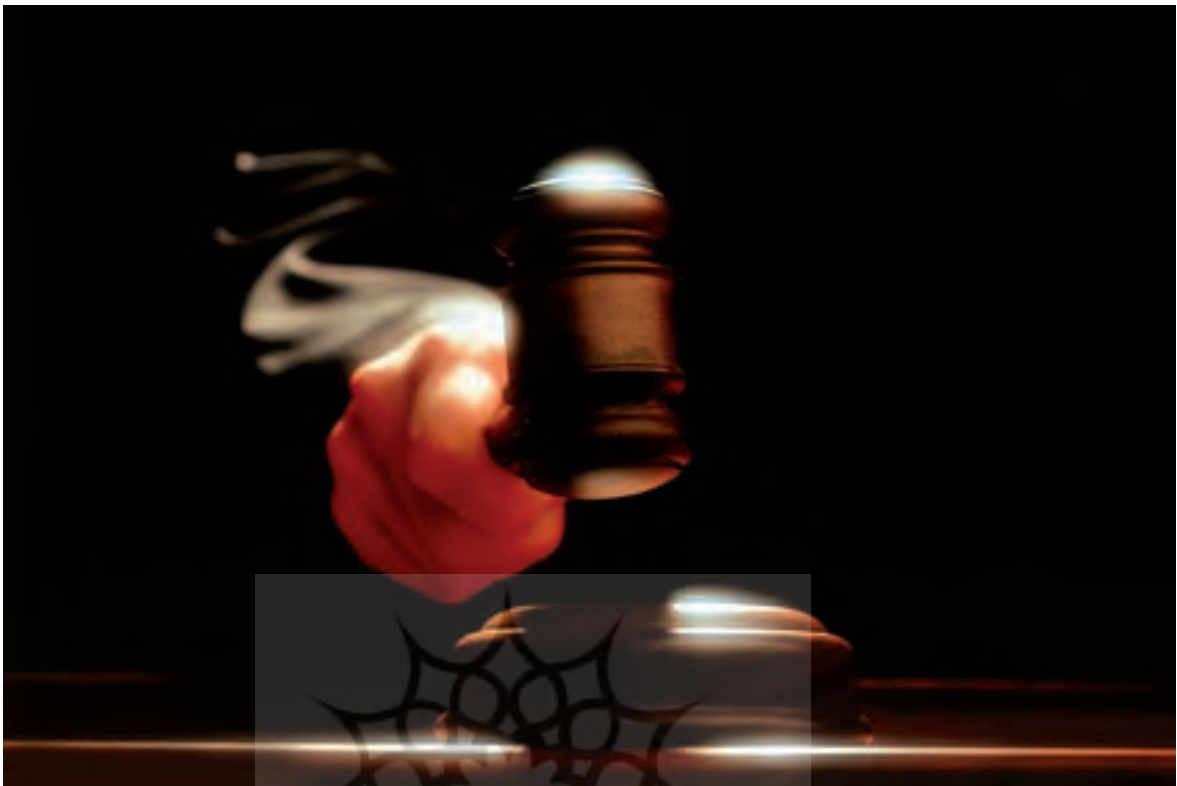
«بخشنامه شماره ۲۷۸۵/۱۰ مورخ ۱۲ آبان ۱۳۶۲ (بخشنامه صادر شده از سازمان تأمین اجتماعی) مبنی بر عدم پذیرش اشخاص ثالث به عنوان نماینده یا وکیل از جهت حصر و قیود مندرج در آن مخالف مقررات قانون مدنی در باب وکالت تشخیص داده و از این جهت ابطال می گردد».

۷ شایان ذکر است تا قبل از تصویب قانون جدید دیوان عدالت اداری مصوب ۸۵/۳۲۹، مطابق تبصره ذیل ماده ۶ آئین نامه آئین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۷۹ ناظر به بند الف ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری، شخصی غیر از وکیل دادگستری نیز به شرط داشتن وکالت نامه رسمی قادر به وکالت در دیوان عدالت بود اما با توجه به ماده ۲۳ قانون جدید که مقرر داشته است: «وکالت در دیوان وفق مقررات قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) است»، در دیوان عدالت اداری نیز در حال حاضر تنها وکیل دادگستری حق مداخله به عنوان وکیل را داراست.

۸- مواد ۵ تا ۲ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶، وزارتخانه، موسسه دولتی، شرکت دولتی و موسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی را به ترتیب زیر تعریف نموده است:
ماده ۲- وزارتخانه واحد سازمانی مشخصی است که بموجب قانون به این عنوان شناخته شده و یا بشود.
ماده ۳- موسسه دولتی واحد سازمانی مشخصی است که بموجب قانون ایجاد و زیر نظر یکی از قوای سه گانه اداره میشود و عنوان وزارتخانه ندارد.
ماده ۴- شرکت دولتی واحد سازمانی مشخصی است که با اجازه قانون بصورت شرکت ایجاد شود و یا بحکم قانون و یا دادگاه صالح ملی شده و یا مصادره شده و بعنوان شرکت دولتی شناخته شده باشد و بیش از ۵۰ درصد سرمایه آن متعلق به دولت باشد. هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه گذاری شرکتهای دولتی ایجاد شود، مادام که پنجاه درصد سهام آن متعلق به شرکتهای دولتی است، شرکت دولتی تلقی میشود.

تبصره شرکتهایی که از طریق مضاربه و مزارعه و امثال اینها بمنظور بکار انداختن سپرده های اشخاص نزد بانکها و موسسات اعتباری و شرکتهای بیمه ایجاد شده یا میشوند از نظر این قانون شرکت دولتی شناخته میشوند.

ماده ۵- موسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی از نظر این قانون واحدهای سازمانی مشخصی هستند که با اجازه قانون بمنظور انجام وظایف و خدماتی که جنبه عمومی دارد، تشکیل شده و یا میشوند. تبصره - فهرست این قبیل موسسات و نهادهای با توجه به قوانین و مقررات مربوط از طرف دولت پیشنهاد و تصویب مجلس شورای اسلامی خواهد رسید.



باید وکیل داشته باشند. وکلای دادگستری در حدود پایه وکالت و مأمورین قضایی و استادان دانشکده حقوق می‌توانند نسبت به دعاوی راجع به خودشان شخصاً در دادگاه استان و دیوان کشور دادخواست داده و دادرسی نمایند. ترتیب مزبور دوامی نیاورد و حدود یکسال پس از لازم‌الاجرا شدن آن علی‌الظاهر به علت عدم تکافوی تعداد وکلای دادگستری، به موجب ماده ۱ «قانون مواد الحاقی به آئین دادرسی مدنی مصوب ۲۹ دی‌ماه ۱۳۱۹» موقوف‌الاجرا ماند. در سال ۱۳۵۶، ماده ۳۲ و ۳۳ «قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری» وکالت اجباری را در نقاطی که وزارت دادگستری اعلام می‌نماید در دعاوی حقوقی، مقرر نمود.^۹ این نصوص تا سال ۱۳۸۴ که رئیس قوه قضائیه «آیین نامه اجرایی ماده ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری ۱۳۵۶» را به تصویب رساند، متروک بود. به موجب مفهوم مخالف بند (و) تبصره ۱ «اصلاحیه ماده اول آئین نامه اجرائی مواد ۳۱ و ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری ۱۳۵۶»^{۱۰} کلیه دعاوی

این تفکر که استفاده از خدمات وکیل، حتی‌الامکان با انتخاب اصحاب دعوا، حق آنها در همه دادگاه‌ها است، موجب گردیده که ماده ۳۱ قانون آئین دادرسی مدنی، حق متداعیین را در انتخاب و معرفی حداکثر دو نفر وکیل پیش‌بینی نماید.

دیگری نیز لازم باشد. در پاسخ باید اذعان نمود هرچند مطابق ماده ۱۲۵ لایحه اصلاح قانون تجارت «مدیرعامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیئت مدیره به او تفویض شده است نماینده شرکت محسوب و از طرف شرکت حق امضاء دارد» اما نظر به رعایت مفاد اساسنامه، از آنجا که رسیدگی در هیات داوری ممکن است منجر به تحمیل تعهدی علیه شرکت گردد لذا ضروری است که شرایط مقرر در اساسنامه رعایت گردیده و چنانچه غیر از امضای مدیرعامل، امضای شخص دیگری نیز لازم باشد، از وی برای حضور در جلسات، دعوت به عمل آید.

۵. اجباری بودن وکالت در هیات داوری

همانگونه که در اکثر کشورهای مترقی معمول است در ایران نیز در زمان تدوین و تصویب قانون آئین دادرسی مدنی ۱۳۱۸، اصحاب دعوا مکلف شدند که در برخی مراجع، اقدامات مورد نظر خود را از طریق وکلای دادگستری معمول دارند. در حقیقت به موجب ماده ۵۸ قانون مزبور، مقرر گردید که «در دادگاه‌های بخش و شهرستان متداعیین می‌توانند شخصاً یا توسط وکیل دادرسی کنند ولی در دادگاه‌های استان و دیوان کشور برای تقدیم دادخواست و دادرسی

۹- دکتر شمس، پیشین، صص ۲۲۷-۲۲۶

۱۰- اصلاحیه ماده اول آئین نامه اجرائی مواد ۳۱ و ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری ۱۳۵۶ به روسای کل دادگستری‌های استان‌ها و شهرستان‌ها و هیات مدیره کانون‌های وکلاء استان‌ها و هیات ماده ۱۲ اجرائی ماده ۱۸۷ برنامه ۵ ساله سوم توسعه پیرو بخشنامه شماره ۱۳۸۴/۳۱۷-۱/۸۴/۲۷۹۰ ماده اول آئین نامه اجرائی مواد ۳۱ و ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب خرداد ۱۳۵۶ بشرح زیر اصلاح و اعلام می‌گردد:
ماده ۱- به حکم ماده ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ اقامه کلیه دعاوی مدنی و حقوقی و نیز شکایت از آراء و دفاع از آنها در دادگاه‌های دادگستری با دخالت وکیل دادگستری



مالی که خواسته یا ارزش آن بیش از ده میلیون ریال باشد و دعوای مالی پنج میلیون ریال یا بیشتر که خواسته صرفاً مطالبه وجه باشد، باید توسط وکیل دادگستری یا مشاوران حقوقی ماده ۱۸۷

یا مشاوران حقوقی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه خواهد بود.
تبصره ۱: اشخاص حقیقی موارد زیر را شخصاً نیز می‌توانند حسب مورد درخواست دادرسی و اقامه دعوی نمایند:

الف- تصمیم دادگاه نسبت به بضاعه یا عدم توانایی اشخاص برای تادیه حق الوکاله ب- دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی و اعسار از محکوم به ج- اعتراض به تصمیم واحد ثبتی نسبت به افزایش املاک مشاع و تقاضای فروش املاک مشاع غیر قابل افراز.
د- کلیه درخواست‌های امور حسبی و گواهی حصر وراثت و حضانت و ملاقات اطفال، حکم رشد، نصب قیم و ضم امین و عزل آنها و درخواست سرپرستی طفل بی‌سرپرست مصادیق قانون حمایت از اطفال بی‌سرپرست مصوب ۱۳۵۴.
ه- طلاق توافقی و درخواست اخذ اجازه و درخواست احراز غیرممکن بودن استیذان از پدر یا جد پدری از دادگاه مصادیق مواد ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ قانون مدنی.
و- کلیه دعوای مالی که خواسته یا ارزش آن ده میلیون ریال یا کمتر باشد و دعوای مالی کمتر از پنجاه میلیون ریال که خواسته صرفاً مطالبه وجه باشد.

ج- تقاضای تخلیه مصداق ماده ۲ ناظر بر ماده ۲ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب سال ۱۳۷۶.
چ- درخواست تامین دلیل و دستور موقت و سازش و درخواست سازش مصادیق مواد ۱۷۸ لغایت ۱۹۳ قانون آئین دادرسی مدنی و مراجعه به دادگاه حسب مورد برای تعیین داور مصادیق باب هفتم داور مواد ۴۵۴ لغایت ۵۰۱ آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و اعتراض اشخاص ثالث مصادیق مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب یکم آبان ماه سال ۱۳۵۶ با اصلاحیه‌های بعدی و مطالبه حق به وسیله اظهار نامه مصادیق مواد ۱۵۶ و ۱۵۷ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹.

تبصره ۲: اقامه دعوی توسط وکیل دادگستری یا مشاوران حقوقی مانع از حضور موکلین در دادگاه و شرکت در دفاع نمی‌باشد.

تبصره ۳: دولت و دارندگان رتبه قضائی اعم از شاغل و بازنشسته و وکلاء دادگستری و مشاورین حقوقی و فشارغ التحصیلان رشته حقوق در دعوای مربوط به خود از مقررات فوق در خصوص تعیین وکیل مستثنی می‌باشند.

سید محمود هاشمی شاهرودی
رئیس قوه قضائیه

اقامه شود.

حال سوالی که مطرح می‌شود این است که اگر دعوایی در هیات داوری طرح شود که مشمول مفهوم مخالف بند (و) تبصره ۱ فوق‌الذکر باشد، آیا حتماً باید با دخالت وکیل دادگستری یا مشاوران حقوقی ماده ۱۸۷ صورت پذیرد یا اشخاصی غیر از وکیل دادگستری نیز می‌توانند مبادرت به اقامه دعوا نمایند؟

با دقت در نص ماده ۱ آئین نامه اجرایی مشخص می‌شود که این تکلیف تنها در خصوص دادگاه‌های دادگستری قابل اعمال بوده و با توجه به اینکه هیات داوری بی‌تردید دادگاه دادگستری تلقی نمی‌گردد؛ لذا پاسخ منفی مطابق با آئین نامه است؛ هرچند که نظر به فلسفه وضع آئین نامه و همانگونه که در بخشنامه ریاست محترم قوه قضائیه آمده است، پاسخ مثبت منطقی‌تر می‌نماید.^{۱۱}

۱۱- متن بخشنامه ریاست قوه قضائیه به روسای کل دادگستری‌های استانها و شهرستانها و هیئت مدیره کانونهای وکلای استانها و هیئت ماده ۲ اجرایی ماده ۱۸۷ برنامه پنج ساله سوم توسعه از آنجا که برخی از افراد مردم به مقررات آئین دادرسی در محاکم آگاهی کافی ندارند و بر همین اساس عموماً از اقامه دعوی صحیح عاجز بوده و امکان دسترسی آسان به حق خود را نخواهند یافت و مضافاً با طرح دعوای بی اساس وقت دادگاهها را تلف خواهند کرد بنابراین ضرورت دخالت افراد آگاه و مطلع به موازین دادرسی در مسیر حل اختلاف دعوای مردم اعم از وکلای رسمی دادگستری، وکلای موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه... نمایندگان حقوقی اشخاص مورد حمایت... انکار ناپذیر است. وکلای دادگستری و مشاوران حقوقی مسلمانا می‌توانند در زمینه‌ی تمیز حق از باطل و اجرای دقیق و سریع عدالت در محاکم با تنظیم دادخواست و طرح دعوی و بیان صحیح و دقیق ادعا و دفاع و در نظر گرفتن ادله لازم و تقدیم و اقامه آن در زمان مقرر به دادگاه و مهمتر از همه، تعاون با دادگاه در جهت سیر عادی و قانونی پرونده به تشخیص و احراز موضوع، قضات دادگاهها را یاری نمایند. فلذا با لحاظ و وجود مقررات متعدده در مورد مراجعه اشخاص به وکلا و طرح دعوای از طریق آنان به نظر میرسد امکان دسترسی

لازم است این مسئله توسط وکلا مورد توجه قرار گرفته تا این الزام قانونی نیز رعایت گردد. البته شاید این بی‌اعتنایی بیشتر ناشی از عدم صراحت مواد قانونی در خصوص هیات داور باشد. اما با دقت در نص مواد مربوط از جمله ماده ۱۰۳ «قانون مالیات‌های مستقیم» و «آئین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری و وکلای موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه جمهوری اسلامی ایران» می‌توان به این نتیجه رسید که هیات داور نیز از چشم مقنن در این نصوص مغفول نمانده است. ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم و تبصره‌های آن مقرر داشته است: «وکلا دادگستری و کسانی که در محاکم اختصاصی وکالت می‌کنند مکلف‌اند در وکالت‌نامه‌های خود رقم حق‌الوکاله‌ها را قید نمایند و معادل پنج درصد آن بابت علی‌الحساب مالیاتی روی وکالت‌نامه تمبر الصاق و ابطال نمایند که در هر حال مبلغ تمبر حسب مورد نباید کمتر از میزان مقرر در زیر باشد:

الف - در دعاوی و اموری که خواسته آنها مالی است پنج درصد حق‌الوکاله مقرر در تعرفه برای هر مرحله.
ب - در مواردی که موضوع وکالت مالی نباشد یا تعیین بهای خواسته قانوناً لازم نیست و همچنین در دعاوی کیفری که تعیین حق‌الوکاله به نظر دادگاه است پنج درصد حداقل حق‌الوکاله مقرر در آیین‌نامه حق‌الوکاله برای هر مرحله.

ج - در دعاوی کیفری نسبت به مورد ادعای خصوصی که مالی باشد بر طبق مواد حکم بند (الف) این ماده.
د - در مورد دعاوی و اختلافات مالی که در مراجع اختصاصی غیرقضایی رسیدگی و حل و فصل می‌شود و برای حق‌الوکاله آنها تعرفه خاصی مقرر نشده است از قبیل اختلافات مالیاتی و عوارض توسعه معابر شهرداری و نظایر آنها میزان حق‌الوکاله صرفاً از لحاظ مالیاتی به شرح زیر:

تا ده میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال مابه‌الاختلاف، پنج درصد، تا سی میلیون (۳۰۰۰۰۰۰۰) ریال مابه‌الاختلاف، چهار درصد نسبت به مازاد ده میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال، از سی میلیون (۳۰۰۰۰۰۰۰) ریال مابه‌الاختلاف به بالا سه درصد نسبت به مازاد سی میلیون (۳۰۰۰۰۰۰۰) ریال منظور می‌شود و معادل پنج درصد آن تمبر باطل خواهد شد. مفاد این بند درباره اشخاصی که وکالتاً در مراجع مذکور در این بند اقدام می‌نمایند (ولو این که وکیل دادگستری نباشند) نیز جاری است، جز در مورد کارمندان مودی یا پدر مادر برادر خواهر پسر دختر نواده و همسر مودی.

تبصره ۱: در هر مورد که طبق مفاد این ماده عمل نشده باشد وکالت وکیل با رعایت مقررات قانون آئین دادرسی مدنی در هیچ یک از دادگاهها و مراجع مزبور قابل قبول نخواهد بود مگر در مورد وکالت‌های مرجوعه از طرف وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی

۶. ضرورت تعیین وکیل معاضدتی برای کسانی که توانایی انتخاب وکیل ندارند

این تفکر که استفاده از خدمات وکیل، حتی‌الامکان با انتخاب اصحاب دعوا، حق آنها در همه دادگاه‌ها است، موجب گردیده که ماده ۳۱ قانون آئین دادرسی مدنی، حق متدعیین را در انتخاب و معرفی حداکثر دو نفر وکیل پیش‌بینی نماید. اما چون ممکن است اشخاص ذی‌حقی به علت عدم تمکن مالی نتوانند این حق را اعمال نمایند، ماده ۲۴ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ مقرر داشته است: «کسانی که قدرت تادیه حق‌الوکاله ندارند می‌توانند از کانون تقاضای معاضدت نمایند...» که در این صورت با احراز این شرط و اینکه دعوا با اساس و مربوط به شخص تقاضاکننده باشد، کانون مکلف به معرفی «وکیل معاضدتی» است و به منظور فراهم آوردن این امکان است که ماده ۲۳ قانون مزبور، وکلای عدلیه را مکلف نموده که همه ساله در سه دعوی حقوقی به عنوان معاضدت قبول وکالت نمایند.^{۱۲}

با فرض اجباری نبودن وکالت در هیات داور نیز این مسئله قابل طرح است که اگر یکی از طرفین دعوا تمایل داشته باشد تا از امتیاز مقرر در ماده ۲۴ قانون وکالت یعنی بهره‌مندی از وکیل معاضدتی برخوردار گردد آیا می‌تواند از کانون وکلا تقاضای وکیل معاضدتی برای اقامه دعوی در هیات داور را بنماید یا خیر؟

به نظر می‌رسد تقاضای وکیل معاضدتی از کانون وکلا توسط متقاضی طرح دعوا در هیات داور با مانع قانونی روبرو نبوده و بلکه می‌توان معتقد به الزام کانون در این مورد بود. البته به منظور جلوگیری از سردرگمی اصحاب دعوا، به نوعی نیاز به هماهنگی میان هیات داور و کانون وکلا احساس می‌شود تا با ایجاد رویه‌ای واحد، این الزام قانونی نیز جامه عمل پوشد.

۷. ضرورت ابطال تمبر متناسب توسط وکیل

یکی دیگر از مسائل شایع که متأسفانه در برخی موارد توسط وکلای محترم با بی‌اعتنایی مواجه می‌شود، ابطال تمبر متناسب با میزان خواسته است. از آنجا که در هیات داور نیز همانند سایر مراجع، مداخله وکلای محترم، مستلزم ابطال تمبر مالیاتی متناسب می‌باشد

کلیه اقسام مردم به وکلای رسمی دادگستری وابسته به کانون وکلا و وکلای موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه پنج ساله سوم به خوبی فراهم بوده است. لذا با استفاده از اختیار حاصله از ماده ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ به پیوست آئین‌نامه اجرایی ماده مرقوم که به تصویب رسیده جهت اجراء از تاریخ تصویب در تمامی شهرستانهای سراسر کشور در اختیار دادگستری‌ها قرار می‌گیرد.

۱۲- «وکلا باید وکالت انتخابی حقوقی و جزایی را که در حدود قوانین و نظامات به آنها ارجاع می‌شود قبول نمایند. تبصره: مقصود از وکالت انتخابی وکالتی است که از طرف محکمه در موارد جزایی و از طرف کانون در امور حقوقی به آنها ارجاع می‌شود.»

با شناسایی هیات داور به عنوان مرجع شبه قضایی و امکان مداخله وکیل، یکی از مسائل مبتلابه که متأسفانه توسط اشخاص حرفه‌ای و حقوقدانان نیز مورد مناقشه قرار می‌گیرد، شرایط و ویژگی شخصی است که به عنوان وکیل وارد رسیدگی هیات داور می‌شود.

و شرکت‌های دولتی و شهرداریها و موسسات وابسته به دولت و شهرداریها که محتاج به ابطال تمبر روی وکالت نامه نمی‌باشند.

تبصره ۲: وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و شرکت‌های دولتی و شهرداریها و موسسات وابسته به دولت و شهرداریها مکلفاند از وجوهی که بابت حق الوکاله به وکلا پرداخت می‌کنند پنج درصد آن را کسر و بابت علی الحساب مالیاتی وکیل ظرف ده روز به اداره امور مالیاتی محل پرداخت نمایند.

تبصره ۳: در صورتی که پس از ابطال تمبر تعقیب دعوی به وکیل دیگری واگذار شود وکیل جدید مکلف به ابطال تمبر روی وکالت نامه مربوط نخواهد بود.

تبصره ۴: در مواردی که دادگاهها حق الوکاله یا خسارت حق الوکاله را بیشتر یا کمتر از مبلغی که مأخذ ابطال تمبر روی وکالت نامه قرار گرفته است تعیین نمایند مدیران دفتر دادگاهها مکلفاند میزان مورد حکم قطعی را به اداره امور مالیاتی مربوط اطلاع دهند تا مابه التفاوت مورد محاسبه قرار گیرد».

ملاحظه می‌شود که در صدر ماده آمده است «وکلائی دادگستری و کسانی که در محاکم اختصاصی وکالت می‌کنند»، بنابراین الزام قانون به شخص وکیل و یا کسی که اقدام به وکالت می‌نماید بار می‌شود و نه به مرجع رسیدگی کننده. در «آئین نامه تعرفه حق الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری و وکلای موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه جمهوری اسلامی ایران»^{۱۳} نیز موادی

۱۳- با توجه به ماده ۱۹ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری و پیشهاد کانون‌های وکلای دادگستری کشور و هیات اجرایی موضوع ماده ۲ آئین نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه، آئین نامه تعرفه حق الوکاله و هزینه سفر کانون وکلای دادگستری و وکلا و مشاوران حقوقی قوه قضائیه به شرح ذیل تصویب شد

ماده ۱- قرارداد حق الوکاله طبق ماده ۱۹ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب سال ۱۳۳۳ بین وکیل و موکل معتبر است. در تعیین حق الوکاله در صورتیکه قرارداد در بین نباشد، در مورد محکوم علیه، مالیات و سهم تعاون این تعرفه معتبر خواهد بود چنانچه قرارداد حق الوکاله کمتر از میزان تعرفه وکالتی باشد در مورد محکوم علیه مبلغ کمتر ملاک خواهد بود

ماده ۲- اگر بموجب قرارداد فیما بین، مبلغ حق الوکاله ملازم بر تعرفه تعیین شده باشد درج این مبلغ در وکالتنامه و ارائه آن جهت ابطال تمبر علی الحساب مالیاتی (موضوع ماده ۱۰۳ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۴۶) لازم خواهد بود. چنانچه وکیل با کتمان واقع، در وکالتنامه مبلغ حق الوکاله را طبق تعرفه اعلام و به این مأخذ ابطال تمبر نموده، لکن حق الوکاله بیشتری دریافت نماید. عمل وکیل در صورت انطباق با ماده ۲۰۱ آن قانون قابل تعقیب جزائی خواهد بود. قضات، مدیران دفاتر و کارمندان مسئول ابطال تمبر مکلفند مفاد قانون را بموقع اجرا گذاشته و ضمن بازرسی و کنترل وکالتنامه‌ها عندالزوم اعلام جرم نمایند.

تبصره: در مورد وکلا و مشاوران حقوقی موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه، سهم تعاون و سایر وجوهی که قانوناً باید کسر و به حساب کانون وکلا واریز شود کسر نخواهد شد.

ماده ۳- در دعاوی مالی میزان حق الوکاله در موردی که حکم دادگاه بدوی از حیث بهای خواسته قطعی است از حداقل ۱۵۰۰۰۰ ریال و ۱۰٪ بهای خواسته و حداکثر تا مبلغ ۳۰۰۰۰۰۰ ریال می‌باشد و در موردی که حکم از حیث بهای خواسته قطعی نیست به ترتیب ذیل تعیین می‌گردد.

الف - تا مبلغ یکصد میلیون ریال ۶٪ از بهای خواسته و حداکثر ۶۱۰۰۰۰۰۰ ریال
ب - نسبت به مازاد یکصد میلیون ریال تا یک میلیارد ریال ۴٪ بهای خواسته و حداکثر تا مبلغ ۴۲۱۰۰۰۰۰۰ ریال.

ج - نسبت به مازاد یک میلیارد ریال تا ۵ میلیارد ریال ۳٪ از بهای خواسته و حداکثر تا مبلغ ۱۶۲۱۰۰۰۰۰۰ ریال

د - نسبت به مازاد پنج میلیارد ریال ۲٪ از بهای خواسته و حداکثر تا مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال
تبصره: درجه تحصیلی، سننات خدمت، حوزه قضایی محل خدمت می‌تواند موجب افزایش میزان حق الوکاله وکلا به ترتیب زیر باشد و در هیچ صورت از حداکثر مقرر در بندهای بالا افزایش نمی‌یابد.

۱- وکلای با مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد تا ۵٪ مبلغ پایه و دارندگان مدارک تحصیلی دکترا تا ۱۰٪ مبلغ پایه به حق الزحمه آنها افزوده می‌شود.

۲- به ازای هر سال سننات خدمت قضایی، وکالت و عضویت هیات علمی به ازای هر سال ۱٪ مبلغ پایه و حداکثر تا ۳۰ سال سابقه و ۲۰٪ مبلغ پایه به حق الزحمه آنها افزوده می‌شود.

۳- وکلای شاغل در استان تهران و مراکز استان تا ۱۰٪ مبلغ پایه و وکلای شاغل در شهرهای بزرگ تا ۵٪ مبلغ پایه به حق الزحمه آنها افزوده می‌شود.

ماده ۴- شصت درصد حق الوکاله مقرر در بندهای الف - ب - ج و د به مرحله نخستین و چهل درصد بقیه به مرحله تجدیدنظر تعلق می‌گیرد. حق الوکاله هر مرحله در پایان همان مرحله به وکیل پرداخت می‌گردد.

ماده ۵- الف - حق الوکاله دفاع از دعاوی جلب ثالث، تقابل، ورود ثالث و اعتراض ثالث نصف میزانی است

یکی دیگر از مسائل شایع که متأسفانه در برخی موارد توسط وکلای محترم با بی‌اعتنایی مواجه می‌شود، ابطال تمبر متناسب با میزان خواسته است. از آنجا که در هیات داوری نیز همانند سایر مراجع، مداخله وکلای محترم، مستلزم ابطال تمبر مالیاتی متناسب می‌باشد لازم است این مسئله توسط وکلا مورد توجه قرار گرفته تا این الزام قانونی نیز رعایت گردد.

که در بندهای الف، ب، ج و د ماده ۳ مقرر است ولی حق الوکاله دعاوی ورود ثالث، جلب ثالث، تقابل و اعتراض ثالث مطابق تمام حق الوکاله مرحله‌ای است که ثالث در آن مرحله وارد یا جلب شده یا دعوی تقابل مطرح و یا به رای صادره در آن مرحله اعتراض نموده است

ب - حق الوکاله حکم غیابی و اعتراض به حکم مذکور به میزان مقرر در بندهای الف و ب ماده ۳ است. لیکن چنانچه به حکم غیابی اعتراض شود از جهت تعقیب و دفاع از دعوی، حق الوکاله دیگری به وکیل محکوم له حکم غیابی تعلق نمی‌گیرد.

ج - حق الوکاله وکیل در دادسراها، نظیر دادسرای نظامی و دادسرای دیوانعالی کشور و غیره نصف میزان حق الوکاله مذکور در ماده ۳ است و چنانچه وکیل دعوی را در دادگاه نیز تعقیب کند علاوه بر مبلغ مذکور حق الوکاله مرحله نخستین نیز طبق این آئین نامه به وی تعلق می‌گیرد.

د - در مواردی که دعوی به یکی از نتایج ذیل منتهی شود حق الوکاله به ترتیب زیر تعیین می‌شود. الف - برای قرار ابطال دادخواست پیش از پاسخ و دفاع از دعوی ربع حق الوکاله مرحله نخستین. ب - برای قرار ابطال دادخواست پس از پاسخ و دفاع از دعوی نصف حق الوکاله مرحله نخستین. ج - برای قرار سقوط دعوی تجدیدنظر قبل از پاسخ و دفاع از دعوی ربع حق الوکاله مرحله تجدیدنظر.

د - برای قرار سقوط دعوی تجدیدنظر پس از پاسخ و دفاع از دعوی نصف حق الوکاله مرحله تجدیدنظر. ه - برای قرار رد دعوی به علت قبول ایراد مرور زمان و قرار سقوط دعوی اعتراض بر ثبت و رد تقاضای اعاده دادرسی و قرار رد دعوی بعلت اعتبار امر مختومه تمام حق الوکاله‌ای که برای حکم مقرر است.

و - برای سایر قرارهایی که مستقلاً قابل تجدیدنظر است میزان حق الوکاله، نصف حق الوکاله آن مرحله می‌باشد و در صورتی که این نوع قرارها فسخ و نقض شود حق الوکاله‌ای اضافه بر آنچه برای رسیدگی ماهوی مقرر است. برای رسیدگی پس از فسخ و نقض تعلق نخواهد گرفت.

ماده ۷- حق الوکاله رسیدگی بعد از نقض نصف حق الوکاله قبل از نقض است
ماده ۸- در دعاوی غیرمالی اعم از اینکه خواسته مالی نیست یا تعیین بهای خواسته قانوناً لازم نیست و همچنین در دعاوی کیفری، دادگاه میزان حق الوکاله و خسارات مورد مطالبه از طرف محکوم له را به شرح مقرر در این ماده تعیین خواهد کرد اعم از اینکه خود خواهان یا متهم و یا دادگاه وکیل تعیین کرده باشد حق الوکاله.

الف - در دعاوی خانوادگی به طور مطلق مانند طلاق و تمکین یا دعاوی مالی ناشی از نکاح و طلاق و دعاوی امور حسبی حداقل ۳۰۰۰۰۰۰ ریال و حداکثر ۴۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال.

ب - در دعاوی کیفری: ا - در دعاوی کیفری مستلزم مجازات شلاق، جزای نقدی، سرقه مشمول حد، قصاص عضو و دیه عضو، حبس کمتر از ده سال حداکثر مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال.

تبصره - چنانچه برای یک جرم چند مجازات پیش بینی شده باشد یک حق الوکاله تعلق می‌گیرد در جرائم متعدد موضوع بند یک که نسبت به آن بعد از رسیدگی تصمیم قضائی اتخاذ شده باشد برای هر عنوان ۵۰۰۰۰۰۰ ریال و حداکثر برای سه عنوان مبلغ ۱۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال به حق الوکاله اضافه می‌شود و نسبت به مازاد مبلغی پرداخت نخواهد شد

۲- در دعاوی مستلزم قصاص نفس، محاربه، حدود مستوجب قتل، دیه نفس، حبس ۱۰ سال و بیشتر حداکثر مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال.

تبصره - اجتماع مجازات متعدد برای جرم واحد موجب تعدد حق الوکاله نمی‌باشد در جرائم متعدد این بند که بعد از رسیدگی قضائی نسبت به آن اتخاذ تصمیم شده باشد برای هر عنوان جزائی مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال و حداکثر ۳۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال به حق الوکاله وکیل اضافه می‌شود و مازاد بر آن مبلغی تعلق نمی‌گیرد.

ج - در سایر دعاوی غیرمالی حداقل حق الوکاله ۳۰۰۰۰۰۰ ریال و حداکثر ۴۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال تعیین می‌شود.

تبصره - افزایش ضریب تخصص، سننات خدمت، مناطق جغرافیایی با رعایت این شرط که از حداکثر مقرر در بندهای فوق افزوده نشود به شرح تبصره ماده ۳ تعیین می‌شود. همچنین مفاد مواد ۴ تا ۷ این تعرفه در خصوص دعاوی غیرمالی نیز اعمال می‌شود

ماده ۹- حق الوکاله در دیوان عدالت اداری و مراجع غیر قضایی (از قبیل سازمان تعزیرات حکومتی، هیاتهای مندرج در قانون کار و غیره) طبق این آئین نامه است که ۶۰ درصد آن به مرحله نخستین و ۴۰ درصد به مرحله تجدیدنظر تعلق می‌گیرد.

ماده ۱۰- حق الوکاله اموری که خارج از دادگستری یا پس از طرح آن در دادگاه به داوری ارجاع می‌گردد منجر به صدور رای داوری می‌شود در شوراهای حل اختلاف رسیدگی شود و نیز در موردی که دعوی در دادگاه یا خارج از دادگاه به صلح ختم می‌شود به میزان حق الوکاله مرحله نخستین است.

ماده ۱۱- در مورد عزل وکیل یا انتفای موضوع وکالت به جهتی از جهات قانونی دیگر اگر کار وکیل

اما قطعی بودن آرای هیات داوری باعث می‌شود که وکالت کارآموزان محترم در این مرجع با جانب احتیاط بیشتری نگریسته شود؛ زیرا هرگونه کوتاهی و یا بی‌مبالاتی آنان موجب تضییع حقوق موکل می‌گردد؛ چرا که به دلیل قطعی بودن آرای هیات داوری، مرجع دیگری عملاً برای رسیدگی وجود ندارد. بنابراین هرچند مانع قانونی برای وکالت کارآموزان محترم در این مرجع وجود ندارد، اما باید در مقام دفاع و یا طرح دعوا توجه داشته باشند که همان فلسفه ممنوعیت آنها در دعاوی‌ای که مرجع تجدیدنظر آنها دیوان عالی کشور است در این مرجع نیز وجود دارد.

۹. نتیجه‌گیری

با نگاهی دیگر بر مسائل و مشکلات مطرح شده فوق، می‌توان به این نتیجه رسید که این مسائل، همگی ناشی از عدم وجود نص و یا مقرره‌ای قانونی در خصوص ماهیت، تشکیلات، صلاحیت و اختیارات هیات داوری است. هرچند با ایجاد رویه‌های واحد - که اعضای محترم هیات نیز در تلاش برای ایجاد چنین رویه‌های هستند - می‌توان تا حدوی به این مسائل پاسخ داد، اما واقعیت آن است که تنها راه‌هایی از مسائل و مشکلاتی از این دست که بی‌تردید تنها منحصر به بحث «وکالت در هیات داوری» نمی‌باشد و هیات نیز با آنها دست و پنجه نرم می‌کند، شناسایی تقنینی مسائل و مشکلات است. البته هرچند در نظام قضایی ما وضع یک مقرر، اعم از قانون یا آئین‌نامه - در برخی موضوعات - به مثابه عبور از هفت‌خوان رستم و یا شاید سخت‌تر از آن است لذا بدون همکاری مراجع محترم تقنینی، این امر میسر نمی‌شود. خلا تشییت این تفکر در نظام تقنینی و قضایی ما احساس می‌گردد که از یک سو، مصوبه‌ای که توسط هر مرجع تقنینی وضع می‌شود، وحی منزل نبوده و ممکن است دارای نواقص و اشکالاتی باشد و از سوی دیگر، اصلاح و یا تغییر آن نباید با موانع سخت‌اجرایی روبرو گردد؛ بگونه‌ای که دست‌اندرکاران به جای تمرکز بر اصلاح آن، بیشتر نگران موانع اجرایی چگونگی تغییر یا اصلاح آن مصوبه باشند و چه بسیار موارد و مواقعی که اصلاح نواقص به دلیل همین مشکلات و موانع، متوقف شده و مجریان، اجرای مصوبه ناقص را بر طی نمودن موانع اجرایی اصلاح آن ترجیح می‌دهند.

به هیات داوری ارتباط پیدا می‌کند که از جمله آنها می‌توان به مواد ۱۰، ۱۵ و... اشاره کرد.

۸. امکان وکالت کارآموزان در هیات داوری

نظر به اینکه وکالت در برخی مراجع، نیازمند تجربه و مهارت بیشتری است قانونگذار در مواردی وکالت کارآموزان را ممنوع اعلام کرده است. به موجب تبصره ۳ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶/۰۱/۱۷ «...کارآموزان وکالت قبل از اخذ پروانه وکالت حق وکالت در دعاوی که مرجع تجدیدنظر از احکام آنها دیوان عالی کشور می‌باشد را ندارند».

ملاحظه می‌شود که مطابق مقرر فوق، مانعی برای وکالت کارآموزان در هیات داوری وجود ندارد؛ چرا که به استناد تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار «آرای صادر شده از سوی هیات داوری» قطعی و لازم الاجراست...»، لذا اساساً هیات داوری از موضوع مقرر فوق خارج است.

تمام شده یا پرونده برای صدور حکم مهیا باشد تمام حق‌الوکاله آن مرحله به وکیل تعلق خواهد گرفت. در غیر اینصورت میزان حق‌الوکاله وکیل به تناسب کاری که در آن مرحله انجام داده است حسب مورد به تشخیص کانون وکلا یا مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلاء و کارشناسان قوه قضائیه یا مراجع قضایی تعیین خواهد شد.

ماده ۱۲ - در دعاوی که خواسته دعوی از طرف خواهان قانوناً تقویم می‌شود حق‌الوکاله به نسبت ارزش واقعی خواسته باید تعیین شود. در صورت عدم توافق طرفین در تعیین ارزش واقعی خواسته، دادگاه میزان واقعی ارزش خواسته را با ارجاع امر به کارشناس تعیین و ملاک حکم قرار می‌دهد.

ماده ۱۳ - میزان حق‌الوکاله امور اجرایی در دادگاهها و شعب اجرای ثبت حداکثر ۴ درصد نسبت به محکوم به یا مورد اجرا تعیین می‌شود و یا ممکن است به تناسب اقداماتی که وکیل انجام داده است تعیین شود و در هر صورت از ۵۰۰۰۰۰۰ ریال تجاوز نخواهد کرد. در مورد سایر اجرائیه‌ها تعیین میزان حق‌الوکاله بنظر دادگاه صلاحیت‌دار است.

ماده ۱۴ - چنانچه وکیل بدون تنظیم وکالتنامه نسبت به ارائه خدمات حقوقی مثل تنظیم دادخواست، شکوائیه، اظهارنامه، لایحه دفاعیه، مشاوره حقوقی، مطالعه پرونده اقدام نماید برابر بندهای ذیل از حق‌الزحمه متناسب برخوردار می‌شود.

الف - تنظیم دادخواست یا شکوائیه به مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ ریال.

ب - تنظیم لایحه تا پنج صفحه به ازای هر صفحه ۲۰/۰۰۰ ریال و بیشتر از پنج صفحه تا هر میزان به ازای هر صفحه ۱۰/۰۰۰ ریال و حداکثر تا ۳۰۰/۰۰۰ ریال.

ج - حق‌المشاوره از قرار هر ساعت حداکثر ۵۰/۰۰۰ ریال.

د - حق مطالعه پرونده حداکثر مبلغ ۱۵۰/۰۰۰ ریال

ماده ۱۵ - وکلای دادگستری و کارگشایان مکلفند معادل نصف آنچه بابت مالیات طبق قانون مالیاتهای مستقیم تمبر به وکالتنامه الصاق می‌کنند برای صندوق حمایت وکلا و کارگشایان و نیز یک بیست و پنجم مالیات را بابت هزینه کانون به حسابداری دادگستری پرداخت کنند و صندوق دادگستری مکلف است سهم صندوق حمایت و یک‌چهارم سهم کانون را از کلیه وکلای کانون و کارگشایان را در هر مورد قبول و در آخر هر ماه به کانون وکلای دادگستری مربوط بپردازد. دو درصد از آنچه وصول می‌شود حق‌الزحمه متصدیان وصول خواهد بود.

ماده ۱۶ - میزان حق‌الوکاله در دیوانعالی کشور و شعب تشخیص آن در دعاوی مالی بیست درصد از کل رقم حق‌الوکاله مذکور در ماده ۳ این آئین‌نامه خواهد بود و در مورد دعاوی غیرمالی براساس تعرفه تجدید نظر می‌باشد.

ماده ۱۷ - هزینه مسافرت وکلا کیلومتری پانصد ریال رفت و برگشت می‌باشد مگر هزینه‌های مذکور از سوی موکل تقبل شود و فوق‌العاده روزانه مبلغ ۲۵۰/۰۰۰ ریال تعیین می‌گردد.

ماده ۱۸ - این آئین‌نامه در تاریخ ۱۳۸۵/۴/۲۷ به تصویب رئیس قوه‌قضائیه رسید و پانزده روز پس از انتشار در روزنامه رسمی در سراسر کشور لازم‌الاجراء بوده و از این تاریخ آئین‌نامه تعرفه سابق ملغی است.